

مَكْتَبِ

أَحْمَد

پاسخ علمی وکوبنده به جزوه خیانت به دجال توسط انصارامام مهدی ع  
برای اطلاع بیشتر درمورد دعوت مبارک سیداحمدالحسن ع به این سایت مراجعه کنید:

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ

الرَّحِیْمِ

السَّلَامِ عَلٰی الْمُهَدٰی

وَالْمُهَدِیِّیْنَ ع

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام على المهدي والمهديين ع

چندی پیش جزوه ۱۳ صفحه ای با نام "خیانت به دجال" در فضای مجازی پخش شد ونویسنده این جزوه به زعم خودش، مکتب رسمی سید احمد الحسن ع در نجف را رد نموده است، در این نوشتار سعی داریم به صورت علمی به شبهات این جزوه پاسخ دهیم. برای مشاهده این جزوه به این لینک مراجعه نمایید:

[http://s6.picofile.com/file/8213368000/%D8%AE%DB%8C%D8%A7%D9%86%D8%AA\\_%D8%A8%D9%8](http://s6.picofile.com/file/8213368000/%D8%AE%DB%8C%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D9%8)

[7\\_%D8%AF%D8%AC%D8%A7%D9%84\\_2.pdf.html](http://s6.picofile.com/file/8213368000/%D8%AE%DB%8C%D8%A7%D9%86%D8%AA_%D8%A8%D9%87_%D8%AF%D8%AC%D8%A7%D9%84_2.pdf.html)

دعوت سید احمد الحسن ع - برای شیعیان - مبتنی بر دو مسئله است:

۱. رسول و فرستاده ای از جانب امام مهدی ع "یمانی موعود"

۲. وصی و جانشین امام مهدی ع

مهمترین راه شناخت حجت های خدا در هر زمان نص یا وصیت است، از اولین روز که خداوند خلیفه ای در زمین قرار داد - آدم ع - برای شناخت ایشان نیز همین راه را قرار دادند و در تمام مسیر انسانی، برای شناخت خلفاء الله این راه، مهمترین راه بوده و است، برای اطلاع بیشتر به کتب انصار امام مهدی ع مراجعه شود.

پیامبر ص قبل از نوشتن وصیت خودشان فرمودند "کتف (ورق) و دواتی (قلم) بیاورید تا وصیتی بنویسم که هرگز گمراه نشوید" (صحیح بخاری ج ۴ ص ۴۱۶۸، با همین مضمون در کتاب سلیم ص ۳۹۸) و پیامبر ص شب ۲ شنبه وصیت خود را املا نمودند و حضرت علی ع نوشتند و در آن وصیت به ۱۲ امام و ۱۲ مهدی اشاره نمودند، لذا هر فردی ادعای به وصیت نماید، صاحب اصلی آن است و امکان ندارد فرد دروغ گو و مدعی کاذب، ادعای به وصیت نماید، اما چرا این سخن را می گوئیم: به ۳ دلیل:

دلیل عقلی: فرض کنیم مدعی دروغی بتواند ادعای به وصیت نماید، در این صورت لازمه جهل و نادانی خدا و کذب و دروغ گوئی خدا و عجز و ناتوانی خداست، چون اگر مدعی دروغی بتواند مدعی وصیت شود، لازمه این است که خداوند نادان بوده است، چون خدا از زبان پیامبر ص خود فرموده که وصیت من هرگز شمارا گمراه نمی کند، و نعوذ بالله خدا نادان و جاهل بوده که مدعی دروغی می تواند مدعی وصیت شود.

اگر مدعی دروغی بتواند مدعی وصیت شود، گوئی خداوند دروغ گوست، چون خدا - از زبان پیامبرش - فرموده وصیت گمراه کننده نیست ولی انگار خدا - نعوذ بالله - به ما دروغ گفته که وصیت گمراه کننده است، چون اگر فقط صاحب اصلی وصیت نتواند مدعی وصیت باشد و افراد دروغ گو هم بتوانند مدعی وصیت شود خدا دروغ گفته است و ما گمراه شدیم.

اگر مدعی دروغینی بتواند مدعی وصیت شود، گویی خداوند عاجز و ناتوان است، چون خدا - از زبان پیامبرش - فرموده وصیت گمراه کننده نیست ولی خدا انگار - نعوذ بالله - از محافظت از وصیت ناتوان است و نمی تواند از آن محافظت کند تا فقط صاحب اصلی آن بتواند مدعی وصیت باشد.

دلیل قرآنی: "اگر رسول الله بعضی از این گفتارها را به مانسبت دهد، به سختی از او می گیریم و رگ گردنش را می زنیم" الحاقه ۴۶، ۴۴

دلیل روایی: "این امر را شخصی غیر از صاحبش مدعی نمی شود مگر این که خدا عمرش را می گیرد" کافی ج ۱ ص ۳۷۲  
در نتیجه مدعی وصیت صاحب اصلی آن است، و سید احمد الحسن ع مدعی به وصیت رسول الله ص در شب وفاتشان است، لذا ایشان همان مهدی اول - احمد - هستند و در نتیجه فرزند امام مهدی ع و سید هستند.

در ادامه می خواهیم به صورت مختصر تاریخچه ای از دعوت سید احمد الحسن ع و شهادت انصار ایشان به مکتب نجف و صفحه رسمی فیس بوک ایشان را ببینیم، در آغاز تاریخچه ای از دعوت را از زبان خودشان می آوریم، این مطالب، سخنان ایشان در پالتاک است، نهم رمضان سال ۱۴۳۶، به قسمتی از این گفت و گو گوش فرامی دهیم:

"آغاز آشکار نمودن دعوت در سال ۲۰۰۲ بود، بعد از آن نظام صدام آگاه شد (و دنبال من بودند) و مجبور شدم از چشمان آن ها - برای مدت اندکی - دور شوم، در آن مدت فردی از مومنین بامن دیدار نمی کرد مگر شیخ ناظم - حفظه الله - و یادم می آید که اوسختی زیادی مُتحمّل شد تا در آن زمان بامن دیدار کند.

بعد از سقوط، بعد از سقوط نظام بعثی در سال ۲۰۰۳ در یک مدت، دعوت مهدوی - در نجف و بصره و عماره و ناصریه و بغداد و کربلا و بقیه استان های عراق - با نشاط (و انرژی) جدیدی آغاز شد. سپس شیخ ناظم عقیلی نزد من آمد و با ایشان حسین جیوری بود، ابوسجاد، انصار او را با این نام می شناسند، ابوسجاد، خدا به آن ها خیر دهد، در آن زمان به همراه آن ها به نجف اشرف رفتیم، به فضل خداوند در آن جایگی از انصار بود، شیخ حبیب مختار - حفظه الله - پدر شیخ حازم مختار، ایشان در حی النصر نجف خانه ای داشتند، و ایشان اتاق یا مکتبی دور از خانه اش داشت، ایشان آن جا را برای کار دعوت قرار داده بود. و بنده این مکان را به عنوان اتاق یا مکتب یادفتری قرار دادم... هر چه می خواهید آن را بنامید... (در آن جا) با مردم دیدار می کردم، انصار و غیر آن ها و طلبه های حوزه و غیر آن ها، و در آن مدت، در خانه ای چسبیده به مسجد سهله ساکن بودم، و در مکتب یا دفتر بودم و تا دیروقت با مردم و مومنین ملاقات می کردم، همان طور که حسینیه ها را زیارت می کردم، و در آن نماز می خواندم و نماز جمعه اقامه می کردم، و با مومنین و سوال کنندگان در حسینیه ها ملاقات می کردم.

بعد از این، تنگی امور به صورت خاصی به من آغاز شد، متأسفانه به خاطر فتوای مجرمانه که مسئولیت آن را بر عهده نمی گیرند، (این فتواها) از سوی بعضی از افراد مدعی دین (بود)، و همچنین تحرکات بعضی از افرادی که در آن زمان در عراق نفوذ داشتند. در سال ۲۰۰۶ مجبور شدم که بعضی از انصار را - یکی از آن ها شیخ عیدان ابو حسین بود - مکلف به پیدا کردن مکان امنی برای سکونت در آن کنم، آن ها زمین کشاورزی در اطراف نجف پیدا کردند، و در آن زمان، آن را خریدم، و در آن جا خانه ای ساختم تا من و خانواده ام در آن ساکن شوم، و فعلاً در پایان سال ۲۰۰۶ به دور از عموم انصار و همچنین

مردم برای سکونت در آن جا منتقل شدم، به این خاطر که بعد از این برایم امکان نداشت تا به صورت مستمر، در مکتب یا دفتر حضور پیدا کنم و با انصار و عموم مردم دیدار کنم. ونی توانستم مانند قبل، در حسینیه ها نماز جمعه اقامه کنم، فقط به نقل خبرها و مسائل، از راه مومنین مورد اعتماد - خدا آن ها را حفظ کند- می پرداختم، افرادی که مکان خانه من را می دانستند با من مرتبط بودند و در آن هنگام با من دیدار می کردند، از جمله سید علاء میالی و حسین جبوری، ابوسعاد که او را قبلاً ذکر کردم، و برادرم محمد -حفظه الله- و شیخ حیدر زبیدی، همچنین شیخ محمد حریشاوی و بقیه مومنین مورد اعتماد آن زمان، به علاوه اینکه -در آن هنگام- با محل حوزه مهدویه و مکتب نجف ارتباط داشتم، و آن ها را دائماً راهنمایی می کردم.

در آن خانه بودم تا اینکه در آغاز سال ۲۰۰۷ مجبور به بیرون رفتن از آن خانه شدم، و نیروهای نظامی قدرتمند، به آن خانه حمله کردند، این حمله فقط چند ساعت بعد از بیرون رفتن من از خانه بود، بیرون رفتن من و خانواده ام، من و همسرم و فرزندانم. طبعاً این حمله دلیل قانونی یا منطقی نداشت، و فقط در اثر تصرف نیروهای ذی نفوذ در آن زمان، نه بیشتر، و متأسفانه یکی از همسایه های من را دستگیر کردند و او را به صورت بدی شکنجه کردند، در حالی که همسایه های من نمی دانستند که من چه کسی هستم، یعنی من در میان آن ها بودم، ولی آن ها نمی دانستند من چه کسی هستم، و این چنین وضعیت من ادامه داشت و امنیت نداشتم، و وضعیت من برای دیدار با عموم مومنین و مردم متناسب نبود، مخصوصاً بعد از اتفاقات مشهور سال ۲۰۰۸. و ادامه داشت و فقط اکتفا به ارتباط از راه بعضی از افراد مورد اعتماد نمودم، و از راه سایت های اینترنتی دعوت، و محل حوزه، و مکتبی (دفتر) که بازگشایی شده بود، البته هر وقت فرصت برای این کار اجازه می داد، و این وضعیت ادامه داشت از اتفاقات پایان سال ۲۰۰۶ تا پایان سال ۲۰۱۲، بعد از اینکه ۶ سال به پایان رسید -همان طور که خداوند سبحان و متعال خواست- خداوند با فضل و منت خود (در غیبت) گشایش نمود، و خداوند با فضل و تلاش مبارک بعضی از مومنین، امکان انتقال من به مکان امنی را فراهم نمود...

و این چنین بود که مرحله جدیدی از دعوت آغاز شد.....

و توانستم صفحه ارتباط اجتماعی در فیس بوک، بازگشایی کنم، تا (در مرحله) جدیدی بتوانم در این مکان (و دفتر) اجتماعی بین شما حاضر شوم، و از خلال این صفحه با عموم مومنین و مردم سخن بگویم، و این چنین شد که مابین شما بازگشتیم، و (سخنان) شما را می شنویم، و مطالبی که می نویسید می خوانیم، و از خلال صفحه مبارک ارتباط اجتماعی با شما سخن می گویم، و الحمد لله رب العالمین.

و همچنین ان شاء الله امروز صفحه جدیدی برای ماباز گشایی شد، اینکه کارها به سمت تشکیل "سرایا القائم" کشیده شده است، برای دفاع از مقدسات و ضریح های پاک و آبرو و سرزمین، و الان نیازه ارتباط صوتی با شما بود، و اینکه مابین شما حاضر شویم"

علاوه بر این ایشان در پاسخ به سوال در مورد وسائل نشر علوم و معارف در دعوت، و اینکه نمایندگان ایشان چه افرادی هستند، فرمودند:

"وسایل منتشرکردن علوم، زیاد است. طبعاً در آغاز وسیله ی تنهایی برای ما بود، دفتر یا مکتب، مکتب نجف که قبلاً در مورد آن سخن گفتم، مکانی که خودم در آن جا می نشستم و در "حی النصر" بود، و از خلال آن بعضی از مومنین را راهنمایی می کردم، مثل سیدعلاء میالی، معذرت می خواهم از اینکه نام (همه) آن ها را ذکر نکردم، یعنی شاید تعداد آن ها (بیشتر از این است)... سیدعلاء میالی و شیخ حازم مختار و حبیب سعیدی و شیخ ناظم عقیلی و شیخ حیدر مششت - قبل از اینکه ادعای باطل کنند.... -

همه این ها را به منتشرکردن بعضی از منشورات و کتاب ها - در چاپ خانه های موجود نجف - و توزیع آن راهنمایی کرده بودم، بعد از این، یکی از مومنین - مهندس احمد بهاء - را مکلف نمودم، شاید امروز در این اتاق (گفت و گوی پالتاک) حاضر باشد... به همراه شما حاضر باشد، ایشان را مکلف به افتتاح سایتی در شبکه اینترنت نمودم، برای منتشر نمودن بیانات و کتاب های دعوت و ارتباط با مردم از راه اینترنت، ایشان با همکاری استاد ضیاء زیدی - خدادرکارش گشایش حاصل کند - این کار را انجام داد، فکر کنم مهندس احمد بهاء - حفظه الله - فضیلت بزرگی دارد، و خدا به او پاداش خوبی دهد، چون همه وسایل ارتباط از راه اینترنت، نتیجه کار مبارک ایشان است.

بعد از این، سایت ها - باتلاش مومنین - کامل شد، و به صورتی که امروز دارد، رسیده است، و طبعاً (این مطالب) به فضل خدای سبحان و متعال است. همچنین - همان طور که می دانید - صفحه ارتباط اجتماعی تشکیل شد تا مابین همه شما باشم، و این صفحه (فیس بوک) جایگزین (حضور من) است، هر چند موقتی از مکتب یا دفتر یا اتاقی است که خودم به شخصه در آن می نشستم، یعنی (می توان گفت) این (صفحه فیس بوک) الان راه جایگزینی است که قابل استفاده است، تا بتوانم بین شما باشم، و به فضل خدا و به فضل تلاش و کوشش مومنین - حفظهم الله - ان شاء الله کار (ها) همان طور که در سابق بود، می شود.

همچنین اینجا وسیله ای برای ارتباط است، (وسیله ای که) از آغاز دعوت به آن اعتماد داشتم، اینکه علاوه بر مکتب و دفتر، مومنین بودند که راهنمایی های مرا منتقل می کردند، بعد از دور شدن من، این مطلب به حالتی که امروز دارد، رسیده است و استمرار داشته است، همان طور که قبلاً بیان کردم"

به عبارت دیگر سید احمد الحسن ع از همان ابتدای دعوتشان برای اداره امور دعوت، مکتب و دفتری تشکیل دادند و خودشان به شخصه در آن می نشستند و پاسخگو بودند، و از همان زمان نماینده ها و مُمَثَل های داشتند که واسطه ارتباطی آن ها با مومنین دیگر بود، و فردی که مکتب یا این افرادی مورد اعتماد سید احمد الحسن ع را رد نماید، چیزی برای دعوت ایشان باقی نگذاشته است و دعوت را از بین برده است.

ان شاء الله در ادامه شهادت بعضی از مومنین و انصار نسبت به حقانیت مکتب را می آوریم، ولی قبل از آن باید به نکته ای اشاره کنیم:

راست گو بودن

اصل اولیه در فرد شیعه، راست گو بودن است و تا زمانی که مذمتی در مورد او نیامده باشد، راست گو است. ولی اگر فردی بگوید: اصل اولیه در شیعه دروغ گو بودن است، سخن او به این معناست که اتباع خودشان را دروغ گو می پندارد تا این که راست گو بودن او ثابت شود.

دلیل

۱. "وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ" "بعضی ها هستند که پیامبر را اذیت می کنند و به او می گویند: نو گوش هستی (و سخن مومنین را قبول می کنی) بگو: گوش خوب برای شماست، پیامبر به خدا و به مومنین ایمان دارد (و سخنان آن ها را قبول می کند) و ایشان رحمتی برای مومنین از شماست، افرادی که رسول الله را اذیت می کنند، برایشان عذابی دردناک است" توبه ۶۱ این آیه به این معناست که رسول الله ص سخن مومنین را قبول می کند و اصل اولیه در آن را راست گو بودن می داند.

۲. قبول شهادت شاهد شیعه در دادگاه، بدون اینکه از راست گو بودن او تحقیق شود، چون اگر برای راست گو بودن او نیاز به شهادی باشد، دوباره آن شاهد دوم نیز باید راست گو بودنش ثابت شود و... پس اصل اولیه در شیعه، راست گو بودن است.

۳. قاعده سوق المسلمین (بازار مسلمانان): روایات اشاره به این دارد که وقتی به قصابی برای خرید گوشت رفتی، اگر طرف مقابل مسلمان بود، به سخن او مبنی بر ذبح شرعی شدن حیوان اکتفا می شود. و اصل اولیه در مسلمان (چه برسد به شیعه) راست گو بودن است. "مضمون سخن سید احمد الحسن ع در کتاب مع العبد الصالح (۲)

در ابتدا شهادت برادر سید احمد الحسن ع را می آوریم:

<https://www.youtube.com/watch?v=72RLh4asUN8>

شهادت سید محمد اسماعیل صالح حسین سلمان فرزند امام مهدی، محمد بن الحسن ع

برادر امام احمد الحسن الیمانی ع

امام احمد الحسن الیمانی ع وصی و فرستاده امام مهدی ع است که در وصیت رسول الله ص در شب وفاتش ذکر شدند.

صاحب پرچم های سیاه و بالابرنده پرچم سفید

"بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و سلم تسليما كثيرا

"وگفتند: چرا این فرستاده، غذای خود در بازارها راه می رود"

سلام عليكم رحمة الله وبركاته

ای برادران مومن به دعوت حق وجامعه انسانی به صورت عام

اولامی خواهم حسب ونسب خودم را بیان کنم، من برادر آقاومولایم، امام احمدالحسن ع هستم، ونامم محمداسماعیل صالح حسین سلمان فرزندامام مهدی محمدبن الحسن ع می باشد.

بعد از این که حسب ونسب خودم را برای شما بیان کردم، می خواهم باشما بگویم: در مورد مسئله ای که بعضی هانسبت به آن تشکیک می کنند.

قبلا برادرم و آقاایم امام احمدالحسن ع پیام صوتی، با صدای پاک و شریفش، در صفحه مبارک خود فرستاد.

پیامی که در آن تاکید نموده است که این صفحه فیس بوک، صفحه رسی مبارک اوست، و اوست که در آن می نویسد و پاسخ سوالات شمارامی دهد، و بیان نموده است که این صفحه هدف خود را به صورت کامل انجام می دهد، و پیام صوتی ایشان برای بستن راه شیاطین انسانی و جنی لع است، و آن هاما خواهد بد به نسبت این صفحه به صاحبش تشکیک وارد کنند.

من امروز، جلوی شما آشکاری کنم و فرشتگان و پیامبران خدا را شاهد می گیرم و به پهلوئی مادرم زهراء س قسم می خورم.

من برادر امام احمدالحسن ع هستم و به او و دعوت الهی اش ایمان دارم و از برادرم آگاهی دارم (ایشان فرمود): این صفحه ای که در فیس بوک در آن می نویسد، و در آن به سوالات شما پاسخ می دهد و پیام های صوتی را با صدای پاک و شریفش در آن قرار می دهد، این صفحه رسی و مبارک اوست، و او خودش است که در آن می نویسد و من بهتر از شما صدای برادرم و مولایم امام احمدالحسن ع را می شناسم و کوچک ترین شکی به آن ندارم.

این صفحه رسی مبارک، دری است که خدا برای رابطه با مومنین باز نموده است و مخالفین - بدون هیچ قید و شرطی - همه بدانید من از برادرم و دوستم و آقاایم، امام احمدالحسن ع مطلع هستم و این صفحه رسی اوست که با همه شما مرتبط است.

برادران من بعد از این سخنان، من شهادت می دهم و تاکید می کنم که این صفحه مبارک و رسی امام احمدالحسن ع است.

امام مکتب رسی در نجف اشرف، سخن گو و ممثل رسی برای برادرم و آقاایم امام احمدالحسن ع است و هر مطلبی که از مکتب صادر می شود، ایشان از آن آگاهی دارند و از آن مطلع هستند.

حمد و شکر خدا برای نعمت هدایت و ولایت، اوسرپرست من است و اوست که سرپرست شایستگان است.

اشهدان لا اله الا الله وحده لا شریک له اشهدان محمدا رسول الله و اشهدان علیا و الائمة من ولده حجج الله و اشهدان احمدا و المهديين من ولده حجج الله

شهادتی که بر کفتم نوشتم، با این متولد شدم و با این می میرم، و با این زنده می شوم، ان شاء الله



والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً كثيراً  
والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته".

شیخ ناظم عقیلی نیز در این مورد می گوید:

"بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً

برادران پاک انصارم.....سلام عليكم ورحمة الله وبركاته

گاهی اوقات برخی از توضیحات و نظریات شما در مورد پرچم سفید "البيعة لله" و استدلال به آن -از خلال روایات اهل بیت ع - را می بینم.

دوست دارم (این نکات را) به شما بگویم:

مساله صرف پرچم سفید یا مشکی نیست... بلکه مساله در مورد سخنی است که معانی بسیاری دارد، بلکه برادرانم... مساله یکی از فریب های ابلیس ملعون است که دورو بری هایی دارد و او را برای رسیدن به اهداف شومش کمک می کنند.

موضوع جدایی انداختن انصار از سید احمد الحسن ع می باشد، آن ها به درستی می دانند که سید یمانی ع الان -به خاطر رانده شدن توسط ستم گران- نمی تواند ظهور آشکار داشته باشد، به همین خاطر از فرصت استفاده نمودند و در وسایل رسمی ارتباط با احمد الحسن ع طعنه می زنند و شک می کنند، یعنی تشکیک به مواقع الکترونیکی رسمی، مثل صفحه فیس بوک سید ع و سایت رسمی، و تشکیک به مکتب سید احمد الحسن ع، تنها موردی که ممثل رسمی اوست، و آن ها (منافقین) برای احمد الحسن دفتر دیگری که مربوط به آن هاست، می سازند و ادعا می کنند که ایشان ستم دیده است و حقیقتاً غصب شده است و آن ها از او دفاع می کنند و نسبت به او مخلص هستند... به عبارت مختصر، این کاری است برای از بین بردن دعوت مبارک یمانی.

آن ها باید دلایل یا عذرهایی برای تشکیک در مورد مواقع رسمی سید احمد الحسن ع بیاورند، تا -اگر بخواهند آن را تکذیب کنند یا از او اظهار بیزارى کنند یا از دعوت و انصار پاکش دفاع کنند- از هیچ جهتی برایشان حجت نباشد، از این جهت از احمد الحسن در امان هستند...

ولی جهت دیگری می ماند که از آن می ترسند، همان مکتب رسمی سید احمد الحسن ع، (اینجا) باید روش معاویه با علی بن ابی طالب را پیش بگیرند، روش دروغ گویی و افتراء و بهتان زدن..... تا از گوش دادن (سخنان) اعضاء مبارک مکتب وهر شخصی که می تواند آن ها را رسوا کند -به خاطر این که به سید احمد الحسن ع مرتبط است- بازدارند.

در این هنگام فضا برای ایشان آماده می شود و در برایشان باز می شود تا کاری کنند و نیات خبیث خود را به ثمر برسانند، تا از پرچم یمانی سوء استفاده کنند، همان طور که امثال آن ها از پرچم حسین ع سوء استفاده نمودند، همان طور که پرچم

رسول الله قبل از آن مورد سوء استفاده قرار گرفت... تاجایی که جنگ با خلیفه خدا و اهل بیت و یاران او - به نام اسلام و بانام دفاع از محمد و دین و شریعت او - انجام گرفت، بلکه همان طور که پرچم پیامبر خدا موسی ع و پرچم پیامبر خدا عیسی ع مورد سوء استفاده قرار گرفت... هم چنین در هر زمانی دعوات حقه الهی از بین برده می شود تا یاران حقیقی آن را از آن دور کنند، به واسطه افراد پستی که نمی توانند به راحتی خاکستر را بگیرند (کنایه از این که کاری از آن ها بر نمی آید)، تا آن ها باشند که از دین و خلیفه خدا دفاع می کنند... و آن ها (درحقیقت) دفاع کنندگان از موسی و دین او، بر ضد اوصیاء و مومنین حقیقی، هستند، و آن ها (درحقیقت) دفاع کنندگان از عیسی ع و دین او، بر ضد اوصیاء و مومنین حقیقی، هستند، و آن ها (درحقیقت) دفاع کنندگان از محمد ص و دین او، بر ضد علی بن ابی طالب ع اوصیاء از فرزندان او و وضد شیعیان و اتباع آن ها در همه زمان ها، هستند، و آن ها (درحقیقت) دفاع کنندگان از امام مهدی ع، بر ضد سفراء بهشتی او و افرادی که - در آغاز غیبت - دور ویر این سفراء بودند، هستند... والان... و آن ها دفاع کنندگان از احمد الحسن ع و از دعوت او هستند، ولی درحقیقت ضد مکتب و سفراء و انصار مخلص او - همان افرادی که دعوت مبارک یمانی را از اولین روزهایش تا الان بردوش کشیدند - هستند... افرادی که سید احمد الحسن ع در اداره کارها و موسسات دعوت مبارک یمانی به آن ها اعتماد کرده است و مستقیماً بر مورد اعتماد بودنشان - جلوی دیگران - نص و تنصیص نموده است، و این مطلب را در کتاب هایش تاکید نموده است، قبل از این که شرایط این گونه شود که از انصار با وفایش دور بماند، چون سید ع به خوبی می دانست که افرادی می آیند و ادعای ایمان به دعوت او را می کنند ولی در گوش دادن سخنان انصار مورد اعتماد او مانع می شوند و به آن ها افتراء می زنند.

شرایط الان با قبلاً چه تغییری کرده است؟

افرادی که سید احمد الحسن ع آن ها را در زمان حضور خود، توثیق نموده است و در اداره (کارها) و اشراف بر آن مورد اعتماد قرار داده است، همان افرادی هستند که در اداره مکتب مبارک هستند، تغییری پیش نیامده است، غیر از مریضهائی که ادعای ایمان به دعوت یمانی می کنند تا با آن از داخل مقابله کنند، بعد از این که آن ها و بزرگان نشان نتوانستند از خارج با دعوت مبارزه کنند.

بنابراین مساله مجرد سفید بودن یا مشکی بودن پرچم نیست... بلکه از بین بردن تدریجی مسائل دعوت مبارک یمانی است... یعنی کاری شیطانی برای دزدی و گرفتن حقوق احمد الحسن ع... طبعاً این کار باید به نام احمد الحسن و بانام دعوت یمانی انجام گیرد، چون اگر این افراد دشمنی خود را با احمد الحسن و دعوت او آشکار کنند، افرادی از انصار نیستند که به (سخنان) آن ها گوش کند یا به آن ها توجه کند.

پرچم سفید "البيعة لله" با نوشتاری سبز، شعار دعوت یمانی - یعنی احمد الحسن ع - می باشد، و ایشان بودند که خودشان - زمانی که بین انصار بودند - این پرچم را انتخاب نمودند، پس خود احمد الحسن ع باید شعارش را به شعار دیگری تغییر دهد... مساله تغییر شعار توسط خود احمد الحسن ع می باشد... اما پرچم های مشکی، در دعوت یمانی موجود بود، ولی شعار رسمی نبود، و (پرچم مشکی) پرچم "البيعة لله" نبود.

آیا احمدالحسن ع را از کم ترین حقوقش منع می کنید؟... او مثل بقیه مردم است... این که مواقع (وسایت های) رسمی الکترونیکی دارد که از خلال آن با انصارش در ارتباط است، و کتب و بیانات و انتشاراتش را به همه عالم منتشر می کند، پس (منافقین) باید به این صفحه (فیس بوک) تشکیک وارد کنند و از احمدالحسن ع ساده ترین حقوقش را بگیرند، بعد از این که ستم گران او را از انصار و دوست دارانش دور نمودند.

همه می دانند که هر شخصی می تواند مکتب (و دفتری) داشته باشد که از جهت سیاسی یا دینی یا علمی یا اعلامی ممثل و نماینده اوست... این مطلبی که برای بدترین مخلوقین است، آیا از احمدالحسن ع منع می شود؟... پس نام حقیقی احمدالحسن نیز باید از صفحه روزگار حذف شود... و باید نسبت به گوش دادن سخنان نمایندگان مکتب احمدالحسن ع و افراد مورد اعتماد او تشکیک وارد کرد تا گوشتی نباشد تا به سخنانشان گوش کند و از او امرشان اطاعت نماید.

همه این ها به این خاطر است که موقعیت برای افراد پست آماده شود تا مطالبی که شیطان در سینه هایشان قرار داده است را بیان کنند.

در نتیجه مقصود اصلی از این جنگ خود احمدالحسن ع می باشد:

۱- شعار احمدالحسن... پرچم سفید "البيعة لله" با نوشته ای سبز.

۲- صفحه رسمی سید احمدالحسن ع در فیس بوک.

۳- سایت دعوت یمانی که مسئول نشر کتب احمدالحسن ع می باشد، مثل کتاب توحید و جواب المنیر و کتاب وهم الالحد و کتاب های زیاد دیگر... به نظر این افراد پست منحرف، همه این کتاب ها فریب دهنده است (و برای سید ع نیست).

۴- مکتب سید احمدالحسن ع.

۵- دادگاه شرعی که احمدالحسن ع تاسیس نموده است.

۷- افراد مورد اطمینان و انصار احمدالحسن ع که تلاش خود را در راه رسیدن دعوت یمانی به بقیه مردم انجام دادند.

برای احمدالحسن ع چه چیزی باقی ماند؟!!

بله مسئله اصلی انکار شخصیت احمدالحسن ع می باشد... به خدای والا و بزرگ قسم می خورم که اگر این تشکیک کنندگان، فردا روزی، احمدالحسن ع را در مکتب نجف اشرف ببینند، او را انکار می کنند و می گویند این شخص احمدالحسن -صاحب دعوت یمانی- نیست، و شهادت انصاری که با او زندگی کردند و او را دیدند و با او همراه بودند، قبلاً رد شده بود... چون به نظر آن ها این انصار، دروغ گو هستند و افتراء می زنند... الخ، تهمت هایی دیگری که افراد بیچاره به اولیای حقیقی می زنند.

به خدای متعال قسم، این سخن را سید احمدالحسن، به من فرمود، این که این تشکیک وارد کنندگان، وقتی احمدالحسن را ببینند، او را انکار می کنند، حتی اگر فرج و گشایش برای او شود، و در مکتب مبارک نجف اشرف جلوس کند.

ولی به فضل خدای متعال، دعوت یمانی، با حکمت رهبرش، یمانی، احمدالحسن ع، درامان است، خداوند متعال فرمود: "وَأَن هَا مَکْرَ نَمُودِنْدَ وَخَدَاوِنْدَ نِیز مَکْرَ نَمُودَ، وَخَدَا بَهِتَرِین مَکْرَ کِنِنْدِگَانِ اسْت" آل عمران: ۵۴.

آن ها یکی پس از دیگری رسوا می شود، و عار و صفحه سیاهی در پیشانی تاریخ می شوند، و افرادی که از آن ها یادی می کنند، خجالت می کشند، حتی فرزندان شان.

مامی دانیم بعضی از منافقین هستند که آشکارا نفاق خود را بیان نمی کنند ولی در پنهانی آن ها را تایید می کنند.

در آخر به دوستان انصارپاکم می گویم، این مطالبی که نگاشتم به خاطر مهم بودن و اهتمام به منافقین نبود، بلکه بعضی از انصار را دیدم که به من تذکر دادند و از من خواستند بعضی از مطالب را روشن کنم، و افتخار دارم که درخواست شان را امتثال نمودم و در خدمت شان هستم.

آگاه باشید، سید احمد الحسن ع مطالب را واقعاً محکم و روشن نموده است، و تاکید نموده است که هر فردی به صفحه رسی (فیس بوک) و مکتب مبارک تشکیک وارد کند، انصار نیست و مطرود از دعوت مبارک یمانی است.

"مطلبی که در مورد آن نظر خواستید، بیان شد و محکم شد"

والحمد لله وحده".

ایشان در پیامی دیگر می گوید:

"بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

السلام علیکم أنصار الله ورحمة الله وبرکاته

به راستی که اهل دسیسه، غلو کرده اند. کسانی که به صفحه ی فیسبوک سید احمد الحسن علیه السلام و دفتر رسی مبارک ایشان تشکیک می کنند و بر سید احمد الحسن علیه السلام، دروغ و بهتان می بندند و جدیداً با بی شرمی و وقاحت تمام، سخنانی از روی کذب و زور به ایشان نسبت می دهند. و با این کار حتی از حدود سرشت انسانیت که از کذب و دروغ ایبا داشته و به صدق و راستی ترغیب می کند، گذشته اند و این دلیل واضح بر فساد و انحراف شان است و انحطاط اخلاقی آنان به حدی رسیده که از دروغ گفتن هم شرم نمی کنند!

پس بعد از این که دعوت مبارک را به آنان ابلاغ کردید و حجت را بر آنان تمام کردید، آنان را رها کنید و از آنان به طور کامل جدا و معزول شوید و به تبلیغ دعوت مبارک یمانیّه و نشر علوم قائم آل محمد علیه السلام ادامه دهید، به راستی که شما گران تر از آن هستید که با این سفیهان سرکش مشغول شوید.

و قسم به پهلوی شکسته ی فاطمة الزهراء علیها السلام و قسم به عزیزش ابوالفضل عباس علیه السلام، هرگز با کسی که برای مبارزه با دعوت یمانیه کمر بسته، سازش نمی کنیم و از ما چیزی جز بیزاری جُستن از وی و پرتاب او به آشغالدان تاریخ به همراه سامری و امثال وی در هر زمان، نمی بیند و همنشین چه بد رفیقانی شده است.

سایت‌های اینترنتی و ارجح‌ترین آنها صفحه‌ی سیداحمد الحسن علیه السلام و مؤسسات دعوت مبارک و گسترش ارتباط وسیع انصار در بیشتر کشورهای جهان، ثمره‌ی خون شهیدان به خون آغشته و شکنجه‌شدگان و زندانیان از برادران پاک ماست.

آری، این به قیمت فراق و دوری عزیزان و آه و ناله‌ی بیوه‌زنان... گریه‌های بی‌امان یتیمان... به قیمت غربت و تنهایی... غربت دین و وطن... سپس دشوار و سختی و شدت زمانه و بلاهایی که انصار از روز نخست پیوستن به دعوت مبارک یمانیه تا این روز ما، متحمل گشته‌اند، می‌باشد. و فراتر و بزرگ‌تر از تمام آن... این فتوحات و پیروزی‌ها، ثمره‌ی تلاش و کوشش آن فراری و مطرود، سید احمد الحسن علیه السلام است که ایام، در حق او جفا کرده و از عزیزان و یارانش دور کرده و حتی به ایشان مجال دیدن و وداع با پیکر مادر مطهرش را نداد.

و اکنون برخی احمقان و نادانان از راه رسیده‌اند و با خونسردی، می‌خواهند تمام این تلاش‌ها که حاصل ریختن خون‌های پاک بوده را مصادره کنند!

این شیاطین می‌خواهند حجت خدا را انکار کنند، تا هر کدامشان امام و پیشوای نفس خود و امام و پیشوای هر سفیه و نا بخردی مثل خودش باشد... ابلیس به آنان گفته‌های زخرف و مغرورانه القاء می‌کند. اینان می‌خواهند درختی که سید احمد الحسن علیه السلام کاشته و در طول آن سال‌ها، از آن نگهداری کرده را با درخت ملعونی که شیاطین شب و روز بر آن دست می‌کشند، عوض کنند.

و خداوند می‌فرماید: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* نُؤْتِي أُولَئِكَ مِنْهَا حَبًّا بِيضًا كَبِيرًا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ \* وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ)، (آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است \* میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد و خدا مثلها را برای مردم می‌زند شاید که آنان پند گیرند\* و مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد). (ابراهیم: ۲۴-۲۵-۲۶).

و تکرار می‌کنم: تا هر خبیث منافق بدانند... به مجرد تشکیکش به مکتب رسی سید احمد الحسن علیه السلام یا صفحه‌ی مبارک ایشان، هیچ واکنشی از ما جز اعلان براءت از وی و طرد او از زمره‌ی انصار، نمی‌بیند و بازگشتش به سوی جهنم است و چه بد منزلگاهی‌ست.

و امیدوارم هر که وارد این قضیه شده به عقل و درایت خود بازگردد و نفس خود را نجات دهد و امید است خداوند توبه‌اش را بپذیرد و عار و ننگی و خواری که خودش بر خود مستولی کرده را از روی خود بشوید.

والحمد لله وحده"

شیخ ناظم عقیلی در پیامی دیگر دلیل اصلی کارمنافقین را بیان می‌کند:

"ای موش ها، وسایل آلوده خود را محکم بگیرد... ای موش ها، کمر بند های خود را محکم ببندید... شما به زباله دانی تاریخ انداخته شدید و برایتان تاسف نمی خوریم، بلکه از (دست) شما و آلودگی تان راحت شدیم، (آلودگی) که به واسطه آن، انصار پاک را اذیت می کردید... ای ترسو ها، سریع تر سرهایتان را بیرون بیاورید و جمع شوید، به خاطر شما نمی خواهیم (از کارمان) عقب بیفتیم.

بله.. شما فعلاً ترسو هستید.. به مجرد این که شنیدید سرایا القائم ع (پیشقراولان و لشکر قائم ع) - برای جنگ با داعش، خدا العنتشان کند- در حال تشکیل شدن است.. درون خود را آشکار نمودید و روی گردان شدید و ترسیدید، ترس از میدان جنگ، (جنگی) که مخصوص مردان است و آن ها بوی ترس را هم استشمام نکردند، هر کجا باشید شکست می خورید و خراب کاری می کنید.. و انصار می دانند که همه شما دلیل مشکلات و دردها - داخل جامعه انصار مومن - هستید.. ولی چه کار کنیم، به مادستور داده شده است که با شما به حسب ظاهر تان رفتار کنیم و صبر کنیم تا نفاق و بدبختی تان را آشکار کنید، قطار خیانت و رفتن به سمت زباله دانی جهنم سرعت گرفته است، نیاز هایتان را بر آورده کنید و به شیطان های خودتان - غریبی کردن و امثال او - ملحق شوید، به خدا قسم، وقتی نفاق خود را آشکار نمودید، سینه های ما گشاده شد (و راحت شدیم) و دلمان راحت شد، الحمد لله رب العالمین حمد و ستایشی که تعدادش مشخص نیست. سبحان الله، سید احمد الحسن ع در مورد شما خبر داده بود و چه زود پیش گوئی او محقق شد، چند روز پیش خبر داده بود که وقتی آب زیاد بالا بیاید، موش ها سرشان را بالا می آورند، چون نمی توانند زیاد، زیر آب صبر کنند، ماشاء الله شما الان این گونه شدید، چه زود خواری و عار، شمارا فرامی گیرد و پشت سر هم (از دعوت) خارج می شوید، خدایا ما این نعمت بزرگت را نمی توانیم شکر کنیم، وقتی خیلی سریع، موش ها را رسوا کردی، به (حق) منت و بخشش می خواهیم که خیلی سریع، هر فردی که با آن ها مرتبط است را رسوا کنی."

د. علاء سالم نیز وظیفه خود را در ادای شهادت انجام داد:

"بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين،

وصلی الله علی محمد وآل محمد الائمه والمهدیین وسلم تسليماً كثيراً

خداوند - متعال - فرمود: "وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً" **الطلاق: ۲**

"برای خدا اقامه گواهی کنید، فردی که به خدا و قیامت ایمان دارد، این پند را می پذیرد، و هر فردی که تقوای الهی پیشه کند، خدا راه بیرون آمدن (از مشکلات) را برای او قرار می دهد"

یکی از درس های دعوت های الهی این است که بعضی از افرادی که مدعی ایمان هستند، از ماندن با حجت خدا و افراد مخلص همراه او، باز می مانند (و پایشان می لغزد)، و این مطلب در تاریخ رسالت های آسمانی، بسیار اتفاق افتاده است،

ودعوت مبارک مهدوی هم، از این مطلب مستثنا نیست، و همیشه باید به خدا پناه برده شود و اخلاص داشته باشد و بادقت تسلیم حجت خدا باشد، تا خداوند برای مومن - بافضل خود - نجات را بنویسد.

در روزهای اخیر، موجی ایجاد شده است که به صفحه رسمی سید احمد الحسن ع، مخصوصاً مکتب مبارک سید ع، تشکیک وارد می کنند و بعضی از افرادی که به واسطه آن ها فریب خوردند، (این مسئله را) دنبال می کنند، به عنوان یک قطره ای در برابر بخشش های این مرد محمدی، نسبت به انصار مخصوصاً نسبت به من، به خدای سبحان و خلفای پاکش و شیعیان آن ها در طول مسیری گویم، البته (قبل از سخن اصلی خود) از خدا امید دارم که این سخنان را به عنوان شهادتی در ملا اعلی ثبت کند، قبل از اهل زمین و تاریخ:

من علاء سالم هستم و یکی از افرادی هستم که به دعوت حق و صاحبش - سید احمد الحسن روح فدایش - ایمان آوردم، همان شخصی که سالیانی با او بودم و از دریای فضل و علم و اخلاق ربانی اش به من چیزهای بسیاری عطا نمود، و یکی از عطاهاش این بود که به من اجازه داد تا با او همراهی کنم، و بعضی از آن را در کتاب "همگام با بنده صالح" که ۲ جلد است، آوردم، ایشان از من خواستند که به بعضی از کتاب های شریفشان تعلیق بزنم، از جمله آن ها:

۱. کتاب وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی

۲. رجعت، سومین روز از روزهای بزرگ خدا

۳. حواری ۱۳

و کتاب های دیگر

بلکه ایشان با فضل خودشان مراتبیت نمودند تا بتوانم کتبی در مورد دعوت حق بنویسم، از جمله آن ها:

۱. معترض ها بر خلفای خدا

۲. احمد موعود محل پیوند رسالت های آسمان و کشتی نجات برگزیدگان

۳. بینات بر حق بودن وصی احمد الحسن

۴. محکومات بر حق بودن وصی احمد الحسن

۵. برسر قرآن چه آمده است

۶. مسیلمه با جامه جدیدش

۷. بحثی در ادله تقلید

۸. معرکه عبادت هبل یا خدا بین سفیانی و یمانی

وکتب دیگر

و همه این کتب بادرخواست ایشان ص بوده است، ازسالیان قبل تاالان باایشان ارتباط داشتم(ودارم)

وبه من منت گذاشتند ومرا از صفحه مبارک فیس بوکشان آگاه نمودند، وبه من فرمودند که خودشان هستند که در آن می نویسند وهر چه در آن منتشر می کنند، رسمی است و ممثل(ونماینده)دعوت مبارک یمانی است، وازمن خواستند که اگر وقت دارم وارد آن شوم تابا بقیه مومنین در پاسخ به سوالات سوال کنندگان مشارکت کنم، همان طور که الان بعضی از مومنین این کار را می کنند".

د.زکی انصاری بالهام از شهادت سیدمحمد برادر سیداحمدالحسن ع شهادت خود را این گونه بیان می دارد:

"بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليما كثيرا

برادران مومن وانسانی، سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

خداپاداش شمارا بشهادت صدای حق، بیفزاید، آن صدایی که از خون های پاک حسین و خانواده وانصار کریمش، دفاع کرد، صدای زینب عقیله س، این صدا، ادامه صدای خانم زنان(جهان) است، وباین صدا منافقین را شُست(وآن هارا کنار گذاشت) ولباس عاروبدبختی به آن ها پوشاند، وباین صدا، عرش(وساختمان) طاغوت مُنهدم شد، سلام بر خانم زنان بعد از مادرش -زهراء- روزی که به دنیا آمدی و روزی که از دنیا رفتی و روزی که دوباره به زندگی برمی گردی.

در ادامه صدای یاری (حق)، یاری کننده ای از فرزندان زهرا وزینب سخن می گوید:

<https://www.youtube.com/watch?v=72RLh4asUN8>

در این مسئله غیر از تقدیر خدای عزوجل چیزی نیست، اوتقدیرنموده است وهرچه بخواهد، انجام می دهد، بعید نیست که صدای باطل، دوباره شمشیر خود را بلند کند تا دوباره حسین ع را شهید کند، طاغوتیان واتباع آن ها، همیشه از خون های آل محمد ص می نوشند، وبعید نیست که خدای سبحان به بندگان مستضعف خود، منت گذارد و با صدای یاری کننده دوستش، آن ها رامستحکم کند، درپیشانی و صورت او(برادر سیدع)، بوی دوست پنهان -امام محمد بن الحسن ع- است، ایشان بخشی از اوست و دمی از دم های کریم اوست، این نگاشته های من برای مدح نیست، این شخص از این هم بالاتر است، من کجاوشان واندازه اوکجا، بلکه این سخنان من، برای این است که درخلال آن، برای برادران انصارالله این مطلب راروشن کنم که تمام این اتفاقات برای این است که فرد خبیث از فرد پاک جدا ومشخص شود.

بله در ماه رجب(هستیم)، ماه خوبی وبخشش، صدای یاری کننده برادر وامامش به ما رسیده است، وایشان به سُنّت عمه اش -زینب س- اقتدا نموده است وبه حق باسخنان حقش، شهادت داد، تا این شهادت نیزه ای باشد در سینه منافقین، همان طور که شهادت (زینب) پاک عقیله، نیزه ای بود در سینه منافقین وایشان کوفیان را این گونه مورد خطاب قرار داد:



"اما بعد، ای کوفیان، ای اهل خدعه و نیرنگ، آیا گریه می کنید؟ اشک بندنهی آید، صداخاموش نمی شود، مثال شما مثل فردی است که ریسمان خود را بعد از تلاش بسیار باز می کند(وازیب می برد) به خاطر بهره ایمن، ایمان آوردید، آیا در میان شما غیر از فردی که خود را به چیزی که در او نیست، ستایش می کند، وجود دارد؟(یعنی همه شما خود را ستایش و مدح می کنید) و(آیا در میان شما) غیر از افرادی که به گناهان و خود بزرگ بینی و دروغ و خشمگین (از روی هوای نفس) متهم هستند(وجود دارد)؟ و افرادی که دختران را از بنده ها هم پایین تر می بیند، و به بدی یکدیگر را سرزنش می کنند، یا چرنده ای که در مزبله است، آگاه باشید، چه کارهای بدی برای خود(در آخرت) فرستادید، و این کارها باعث خشم خداست، شما در عذاب جاودانه اید"

این صدای زینب ع است که خبثت درون منافقین را آشکار نمود، امروز نیز صدای فرزندیاری کننده برادر و امامش(شنیده می شود) و با شهادت حق، فریب کاری درون منافقین را آشکار می کند، آن هایی که در دل هایشان بیماری است، ولی در مقابل صدایی است که مومنین را یاری می دهد، و در رساندن دعوت حق به افرادی که استحقاق(شنیدن) آن را دارند، کمک می کند، بدون این که برای سرپیچی منافقین، از منع شدن در این مسیر تاثیری باشد.

سلام بر وصی فرزند وصی، امام فرزند امام، سلام بر احمد در میان اولین، و سلام بر احمد در میان آخرین، سلام به احمد، بلندکننده پرچم در آمان بودن و هدایت و نجات در این زمان، کشتی که احمد ع سکان دار آن است، غرق نمی شود، هر چند موج ها به اندازه کوه باشند، آن چه برای خداست، زُشد می کند و آن چه برای شیطان است، مکان آتش جهنم است و در آن(آتش) جاودانند.

والحمد لله وحده وحده وحده".

شیخ کاظم ناصری نیز اینگونه می نویسد:

شیخ کاظم ناصری می نویسد: از زمان آغاز فتنه ای این منافقین تا روزی که سید احمد الحسن علیه السلام -جانم به فدایش- به تشکیل گردان قائم فرمان دادند، لحظه های واقعاً سخت و دشواری از آزمایش ها و غربله و تمحیص بر ما گذشته و فعلاً حال امروز ما همانند کسی است که آتش گداخته در دست خود گرفته و من- پناه می برم به خدا از منیت- خود را مستثنی و مبری نمی دانم بلکه لایق آن هم نیستم اما رحمت و لطف خداوند بسیار وسیع است که مرا از این مرحله ی سخت، آری سخت و دشوار نجات داد که از آن احدی جز مسلمانان واقعی نجات نمی یابد. پیش از تشکیل گردان قائم، رؤیای کوتاه و خاص دیدم اما از خلال آن به امور بسیاری پی بردم که مدتی بعد از آن، دستور تشکیل گردان قائم (ع) فرا رسید و دریافتم که این مرحله پایان یافته و مرحله ی جدیدی آغاز شده که در آن غربال و تمحیص فراوان است سبحان الله! خداوند ما را به همراه شما در روزهای آینده ثابت قدم نگه دارد. مایلم به چند نکته اشاره کنم: اشاره ی اول: هسته ی مرکزی دعوت حقی که خداوند به واسطه ی آن بر دشمنانش پیروز می گردد، باید حاوی مردمی پاکدامن و مخلص و چیره و غالب بر نیت خویش باشد یا لا اقل نظاره گر نفس خود نبوده بلکه به خداوند نظر دارند و خداوند به قلب هایشان می نگرد و می بیند که نورانی شده پس هنگامی که او را فرا می خوانند در اسرع وقت اجابت و پیروزشان می کند و عملشان را به تأثیر از روح پاکشان،

مبارک می‌گرداند و در همه کارها، یاریشان می‌کند؛ زیرا وعده‌ی قطعی داده که اگر خدا را یاری کنید او نیز شما را یاری می‌کند پس هر کس که در قلب و روحش خدا را یاری کند و منیت خود را به قتل برساند و قلب خود را قلمرو و سرزمین خداوند سبحان قرار دهد، خداوند او را مالک و حاکم در زمین و آسمانش قرار می‌دهد. بنا بر این، منافقین و تشکیک‌کنندگان در این میدان، مکانی ندارند و خروجشان الزامی است هرچند مدتی بعد از آن، همان‌طور که اوضاع امروز چنین می‌نمایاند. کسانی که نفاقشان را مخفی کردند و گمان بُردند خدا و ولّایش به اعمالشان آگاهی ندارد و نفسشان افعالشان را به چشمشان زینت داده و بر گناه و عصیان خود افزودند، وقتی دیدند که آب از سرشان گذشت، سرهایشان را از آب در آورده و به افعال قبیح خود اعتراف کردند و شک و تردید و مغالطه‌کاری‌هایی که اصلاً وجود خارجی ندارند، مگر در اذهان و نفوس مریضشان، عذر و بهانه‌ی خود قرار دادند. اشاره‌ی دوم: همانا فزونی تعداد دشمنان و اندکی یاوران به آل محمد علیهم السلام هیچ ضرری وارد نمی‌کند، هر کس ایشان را شناخت و بر راهشان استوار گشت، پیروز و رستگار است، آنان به هیچ احدی نیاز ندارند. و احمد الحسن علیه السلام نیز اگر تنها و یکه بماند باکی ندارد و با تمام جهان با کلمه‌ی لا قوة الا بالله مقابله می‌کند، ولی ما به ایشان نیاز داریم در حالی که ایشان به ما هیچ نیازی ندارد. پس هر کس بخواهد به احمد الحسن علیه السلام بنگرد یا تصورات واهی که بر معصوم فرض می‌کند، و به صفحه یا منصوبین از جانب ایشان تشکیک کند، حتماً خطا و اشتباه کرده است. به همین خاطر می‌بینی که منافقین همواره مهلت داده شدگانند و احدی جز خودشان، آنان را به شگفت‌زده نمی‌کند. لذا حکمت غریبه و تمحیص، ساده‌ترین روش برای سقوط و کنار زدن آنان می‌باشد. به راستی که خداوند از همان ابتدا می‌دانست که ابلیس سزاوار و لایق بندگی او نیست چه رسد به عروجش به مقامات بالاتر. اما خداوند هرگز او را هلاک نکرد و او را رسوا نکرد و پرده‌ی اسرار درونی او را ندید بلکه خودش بر طبل رسوائی خود کوبید؛ زیرا ملائکه به عبادت و علم وی غبطه می‌خوردند و او صاحب لقب طاووس ملائکه بود. لذا خداوند خواست حقیقتش را از خلال یک امتحان ساده، آشکار ساخت و آن امتحان، پذیرش سجده در برابر خلیفه‌ی خدا بود اما منیت ابلیس شعله‌ور شد و صاحبش را رسوا کرد.... و ای برادران من، آن‌چه امروز سید احمد الحسن علیه السلام انجام داد، عمل به سنت خدا بود، زمانی که اعضای دفتر رسمی - خدا حفظشان کند- را انتخاب و منصوب کرد خواست ببیند که آیا مطیع امر ولی خدا هستیم یا خیر؟؟ سید احمد الحسن (ع) به سنت جدّش رسول الله (ص) در انتصاب اسامه و دستور به مسلمانان در پیوستن به لشکر اسامه، جوان ناپخته، عمل کرد. این منافقان در خفا هرگز تسلیم و مطیع احمد الحسن (ع) نبودند و هرگز دشمنی خود را آشکار نکردند پس چگونه خواهد شد در صورتی که دشمنی خود را آشکار کنند و در میانشان اختلاف افتد در حالی که سید (ع) در میانشان است!!! حتماً فعل آنان همانند فعل برخی فرماندهان لشکر امام حسن (ع) خواهد بود که به معاویه وعده دادند حسن (ع) را کت بسته به او تحویل دهند. اشاره‌ی سوم: امام باقر علیه السلام فرمودند: (إن حدیثکم هذا لتشمئز منه قلوب الرجال، فانبذوه إلیهم نبذاً، فمن أقرّ به فزیدوه، ومن أنکر فذروه، إنه لا بد من أن تكون فتنة یسقط فیها کل بطانة و ولیجة حتی یسقط فیها من یشق

الشعرة بشعرتین، حتی لا یبقی إلا نحن وشیعتنا)، (گفتار شما (شیعیان) دل‌های مردم (نااهل) را ناخوش آید، احادیثی را بر آنها عرضه کنید اگر پذیرا بودند زیادت‌ترش کنید و هر کس منکر بود رهایش کنید زیرا که یقیناً فتنه‌ای به سراغ شما خواهد آمد که هر دوست و هم‌راهی را از بین ببرد تا آنکه حتی اگر بر یک مو وارد شود آن را به دو مو تبدیل کند، در این فتنه جز ما

و شیعیان (خالص) ما باقی نخواهند ماند). غیبه نعمانی: ص ۲۱۰. آری راست فرمودی ای مولای من ای شکافنده‌ی دانش: (در این فتنه جز ما و شیعیان (خالص) ما باقی نخواهند ماند). این همان اصل نتیجه است، فقط (ما و شیعه‌ی ما). بر حسب فهمم و الله اعلم، کسانی که در گذشته به دعوت ایمان آورده و با سید علیه السلام دیدار داشتند و به حقیقت واقعی سید علیه السلام واقف بودند و از ایشان هراس داشته و برحذر بودند؛ چراکه سید علیه السلام در ذات الهی شدید العمل است. هنگامی که عملشان اندک شده و خطاهایشان بسیار گشت و هرگز نسبت به موقعیت‌های حساسی که بر دعوت می‌گذشت توجه زیادی نمی‌کردند و از سوی دفتر به آنان گوشزد شد و انصار نیز آنان را نصیحت کردند، و روزگار بر آنان طولانی گشت و هرگز از گناه خود برنگشته و اعتراف نکردند و عزت گناهکاری آنان را دربر گرفت. بر حسب فهمم، خواهان دوری و فرار از سید احمد الحسن (ع) بودند- اما روی آن را نداشتند که مثل مرد حرف خود را بزنند- لذا تشکیک به دفتر و صفحه‌ی فیسبوک را بهانه‌ای برای فرار خود قرار دادند، اما مسئله اینجاست که آنان بسیاری از ایمان‌آوردگان اخیر را به همراه خود گمراه کردند و به همین خاطر، آنان احمد الحسن علیه السلام را نمی‌شناسند و نمی‌توانند به ایشان برسند، پس به گمراهی و سرگردانی خود بازگشتند و نمی‌توانند یک خطابه‌ی علمی یا بحث و فتوا یا پاسخ به مسائل یا احکام متشابه‌ای از احمدشان بیاورند. لذا هم و غمشان فعلاً دویدن به دنبال انصار ثابت قدم و گمراهی آنان شده تا از روی حسد و بغض آنها را هم گمراه کنند؛ چون خودشان ساقط شدند و برایشان سخت است ببینند بقیه در حال سپرند و این بدترین شکل استبدال است. والحمد لله رب العالمین".

همچنین افرادی‌گیری از معتمدین سید احمد الحسن ع مستقیم یا غیرمستقیم به حقانیت مکتب شهادت دادند و مطالبی را در رد منافقین نگاشتند، شیخ عبدالعالی منصور، شیخ حیدرزیادی، شیخ حسن الجبر، د. توفیق مغربی، د. عادل سعیدی و دیگرانصا.

منافقین برای رد نمودن مکتب و صفحه فیس بوک رسی سید احمد الحسن ع دلایل واهی می آوردند، چرا پرچم ایشان سفید است و باید سیاه باشد و... ولی بعد از مدتی ایشان دستور به تشکیل سرایا القائم ع دادند و پرچم سیاه سرایا القائم ع را بلند کردند، ایشان در بخشی از گفت و گوی در پالتاک می فرمایند:

"امروز ما آغاز به تشکیل "سرایا القائم" نمودیم، برای دفاع از مقدسات و سرزمین و آبرو، و همه مردم -مخصوصاً شیعه اهل بیت ع- را به جمع شدن دور آن و کمک نمودن آن و ملحق شدن به آن دعوت می کنیم، این لشکر امام شماس، آن را یاری دهید، و آن را تنها نگذارید، و هدف اول ما، عقب راندن این مجرم ها به دور ترین مسافتی که ممکن است، می باشد، (دورراندن) از مقدسات ما و خانواده ما و سرزمین ما و اخراج آن ها از عراق".

سوال/ این نویسنده در آغاز جزوه خود می گوید: " مدت هاست فردی به نام احمدالحسن مدعی شده است نایب امام زمان، امام سیزدهم شیعیان، یمانی موعود و فرزند حضرت ولی عصر عج است"

پاسخ/ واقعاً جالب است، این نویسنده به نام "احمدالحسن" برای سیداحمدالحسن ع اعتراف می کند، ولی در ادامه سخنانش در چند صفحه جلوتر لقب "گاطع" را برای سیداحمدالحسن ع می آورد، برای روشن شدن این مطلب به سخنان سیداحمدالحسن ع که چندی پیش به صورت زنده در پالتاک حضور پیدا کردند، گوش فرامی دهیم:

"درحقیقت نمی دانم در مورد این مسائل چه بگویم.

احمدالحسن شخص معروف و مشخص است، من در شناسنامه های رسمی عراق -که در آن جا متولد شدم- نام مشخصی دارم، و من احمد اسماعیل صالح هستم، و من شناسنامه شهری در عراق دارم، و من هویت ثبت احوال شهری در عراق دارم، و من گواهی ملیت عراقی دارم. و من جواز سفرهای داخلی عراق دارم. و گواهی ازدانشکده مهندسی دانشگاه بصره دارم... و در تمام این ها عکس و مسائل شخصی من ثبت شده است.

به علاوه اینکه از سوی افراد مشخص یا فرد مشخصی نام های اشتباهی به نام من اضافه می کنند، این مطالبی که بیان شد برای اثبات دروغ بودن و مورد اعتماد نبودن آن (مطلب) کافی است. درحقیقت من مطلب دوراز ذهنی می دانم که افرادی این نام هارا به دروغ می گویند ولی افرادی وجود دارند که از آن ها دنباله روی می کنند... من این مطلب را دوراز ذهنی می دانم... افرادی که آن ها را تصدیق می کنند، همیشه آن ها را تصدیق می کنند و از آن ها دنباله روی می کنند، یعنی آیا برای دروغ بودن این مطالب کافی نیست؟؟ نمی دانم... در هر حال. " بخشی از سخنان سیداحمدالحسن ع درگفت وگویی زنده در پالتاک، جمعه ۹ رمضان

همان طور که در صفحات آغازین این نوشتار گفتیم، دعوت سید احمدالحسن ع -برای شیعیان- مبتنی بر دو مسئله است:

۱. رسول و فرستاده ای از جانب امام مهدی ع " یمانی موعود"

۲. وصی و جانشین امام مهدی ع

ایشان به واسطه قانون شناخت حجت خدا، ثابت نمود که همان مهدی اول -احمد- در وصیت رسول الله ص می باشد، چنان چه در قسمت های قبل در مورد آن بحث کردیم، لذا ایشان حجتی از حجت های الهی و معصوم هستند و بعد از آن هر سخنی بگویند، صحیح است و بقیه ادعاهای ایشان، قَرع بر ادعای اصلی ایشان است، علاوه بر این که برای تمام ادعاهای خود دلیل محکم دارد، نکته ای که باید به آن اشاره کنیم این است که احمد ع قبل از ظهور امام مهدی ع وجود دارد و اول المومنین (اولین ایمان آورنده به امام مهدی ع) و اولین ۳۱۳ نفر می باشد.

برای روشن شدن بیشتر این موضوع به روایات زیر دقت کنید:

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنِّي وَ اثْنَيْ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ يَغِي أُوْتَادَهَا وَ جِبَالَهَا بِنَا أُوْتَدَ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنْظَرُوا) الكافي ج : ١ ص : ٥٣٥.

رسول الله فرمود: "من و ١٢ نفر از فرزندانم وتو یا علی "زر" زمین هستیم، یعنی میخ هاو کوه های آن، به واسطه ما خداوند زمین را محکم نموده است تا آهلیش را در خود فرو نبرد، وقتی ١٢ نفر از فرزندانم بروند، زمین آهلیش را فرو می برد، و به آن ها فرصتی داده نمی شود"

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ وُلْدِي اثْنَا عَشَرَ نَقِيْبًا نَقِيْبًا مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ آخِرُهُمْ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا) الكافي ج : ١ ص : ٥٣٥.

رسول الله ص فرمود: "از فرزندانم ١٢ نقیب برگزیده شده و مُحَدَّث(فردی که با آن ها سخن می گویند) و فهمیده، هستند، آخرین آن ها قائم به حق است که زمین را -همان طور که پُر از ستم بوده است- از عدل پُر می کند"

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ وُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَرَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ عَلِيُّ ع هُمَا الْوَالِدَانِ) الكافي ج : ١ ص : ٥٣٤ ، غيبة الطوسي ص ١٥٢ ، مناقب آل أبي طالب ج : ١ ص : ٢٥٦ ، بحار الأنوار ج ٢٦ : ص ٧٢ ، الاستنصار : للکراچکی : ص ١٧ وغير ذلك من مصادر الحديث كأعلام الوری للطبرسي ، وكشف الغمة ، .

زراره می گوید: از امام باقر ع شنیدم که فرمود: "١٢ امام از آل محمد همگی مُحَدَّث هستند و از فرزندان رسول الله ص و فرزندان علی بن ابی طالب ع هستند، رسول الله ص و علی ع دو پدر هستند"

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ ع وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ (ع) ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ (ع) الكافي ج : ١ ص : ٥٣٣.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: "بر فاطمه وارد شدم، درحالی که بین دستانش لوحی بود ودر آن نام های اوصیای از فرزندان او بود، آن را شمردم و ١٢ نفر بودند، آخرین آن ها قائم ع بود، ٣ نفر از آن ها محمد بود و ٣ نفر از آن ها علی بود"

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ع) كُلُّهُمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ وَ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيُّ (ع) هُمَا الْوَالِدَانِ... الكافي ج : ١ ص : ٥٣٢.

زراره می گوید: از امام باقر ع شنیدم که فرمود: "١٢ امام از آل محمد ص همگی مُحَدَّث بودند و از فرزندان رسول الله ص و از فرزندان علی بودند، و رسول الله و علی ع دو پدر هستند"

در نتیجه سید احمد الحسن ع فرد دوازدهم از نسل علی و فاطمه زهراء ع و یمانی موعود و فرزند حضرت ولی عصر ع می باشد.

سوال/درادامه این گونه سخن می راند: "ردیه های بسیار قوی بر وی و اعتقادات پوچ وی زده شده است که کتب ردیه بر شخص احمد الحسن را با لینک دانلود خدمت شما خواننده گرامی تقدیم می کنم" و درادامه لینک سه کتاب از کتاب های مخالفین دعوت را می آورد.

پاسخ/ جالب است دوباره به نام "احمد الحسن" برای سید احمد الحسن ع اعتراف می کند، سبحان الله.

حدود ۱۴ سال از دعوت سید احمد الحسن ع می گذرد، و ایشان سال هاست که از ایشان طلب مناظره نموده است ولی دریغ از یک پاسخ علمی، سید احمد الحسن ع در زمان حضور علنی بین مردم و در حوزه ی علمیه نجف، باب مناظره و گفتگوی علمی را گشودند، تا علماء را با دعوت الهی خود آشنا نموده و علم امام مهدی ع را برای آن ها مطرح کند و حجت را بر آن ها تمام نماید. سید احمد الحسن ع در این زمان نیز که در این شرایط هستند، باب مناظره و گفت و گوی علمی را برای علماء نبستند و از ایشان طلب مناظره به صورت نوشتاری و مکتوب نموده است، سید ع از علماء درخواست نمودند بر کتاب "وصیت مقدس نوشتار نگه دارنده از گمراهی" ردیه بنویسند، کتابی که در آن در خصوص قطعیت ادعای مدعی وصیت، بحث نموده اند و ادعای خود را به وصیت اثبات کردند. همچنین از آن ها خواسته اند تا عقیده و جوب تقلید از غیر معصوم را اثبات کنند. و اخیراً کتابی به نام "وهم الالحاد" نوشته اند و در آن اشکالات ملحدین به اصل دین را پاسخ داده است و ایشان قبل از نوشتن این کتاب، از علماء -اعم از مسلمانان و مسیحیان و یهودیان- درخواست نمود که به این سوالات ملحدین پاسخ دهند، چون سوالات و اشکالاتشان به اصل دین برمی گردد.

به تمام کتاب ها و ردیه ها و شبهاتی که علیه دعوت سید احمد الحسن ع نوشته شده است، به صورت کاملاً علمی و مفصل، پاسخ داده شده است، و راه هیچ شبهه ای برای کسی باقی نگذاشته است. کتاب هایی که در پاسخ به این ردیه ها نوشته شده است را برای طالبان حقیقت قرار می دهم: (برای دسترسی به این کتاب ها به سایت رسمی دعوت، یا به صفحات رسمی دعوت در فضای مجازی مراجعه نمایید: [www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org))

۱. الرد المبین علی المنکرین (پاسخ به کتاب ردیه جناب آقای بیرامی)

۲. پاسخی قاطع به کتاب ازتبار دجال

۳. افسانه های ره افسانه (پاسخ علمی و کوبنده به کتاب ره افسانه آقای محمد شهبازیان)

سوال/ ایشان دربخشی باعنوان "خیانت های رئیس مکتب به احمدالحسن" می گوید: "...حسن حمامی... این فرد که قبل تر توهین هایی به احمدبصری کذاب کرده بود باعث شد طرفداران احمدبصری کذاب به شک بیفتند..."

پاسخ/ یکی از کارهای معاندین ومخالفین دعوت این است که برای رداین دعوت به تحریف وتقطیع دست می زنند، سیدحسن حمامی توسط دولت دستگیر شده بود و دراعترافاتش سخنانی رایبان نموده است، دربخشی از سخنان، ایشان نام سیداحمدالحسن ع را بیان می کند ودر جای دیگر سخنانش نام "گاطع" را می آورد، ومخالفین باتقطیع سخنان ایشان، این دو بخش را کنار هم گذاشتند تااین مطلب را اشتباه به مخاطب القاء کنند، به قول قرآن کریم:

"من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه" نساء ۴۶

"بعضی از یهودیان افرادی هستند که کلمات را از جاهای خود تغییر می دهند"

به فرض محال هم اگرقبول کنیم سیدحسن حمامی این سخن را گفته باشد، اقراری که در حال اکراه واجبار باشد، فایده ای ندارد، واین مطلب درروایات شیعه آمده است وفقهای شیعه نیز به این سخن قائل هستند، به عنوان مثال:

"... اختیار

اقرار کننده باید در حال اختیار و بدون هیچ گونه اکراهی اقرار کند، و گرنه اقرار او چه در امور مدنی و چه در امور کیفری نافذ نخواهد بود [۴۷] [۴۸] [۴۹]

در حدیثی از حضرت علی (ع) نقل شده است: «کسی که در برابر زندان، ترس یا تهدید اقرار کند، بر او حد جاری نمی شود.» [۵۰]

در صورتی که متهم به سرقت یا قتل و مانند آن برای اقرار مورد ضرب و شتم قرار گیرد، اقرار او معتبر نخواهد بود.

همچنین اگر اقرار پس از شکنجه صورت گیرد و متهم بداند که اگر اقرار نکند، دوباره شکنجه خواهد شد، چنین اقراری مؤثر نخواهد بود. [۵۱]

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این باره می گوید: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است.

اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است...».

[۵۲]

" <http://www.wikifeqh.ir/%D8%A5%D9%82%D8%B1%D8%A7%D8%B1>

سوال/ در ادامه در بحثی با عنوان "حاکمیت الله یا حاکمیت مردم" می گوید: "یکی از پیام های احمد بصری کذاب این است که می خواهم فقط حاکمیت الله بر مردم باشد... اما بر خلاف آن می بینیم مکتب نجف که خود را طرفدار احمد می داند بر خلاف حرف وی عمل می کند و نامه ای را برای مجلس عراق برای داشتن نماینده ارسال می کنند که عکس نامه و ترجمه آن در عکس زیر موجود است"

پاسخ/ خداوند متعال برای شناخت خلفای وحجت های خودش در زمین راهی قرار داده است و به مادستور داده است برای شناخت آن ها از این راه استفاده کنیم. وصیت، علم و دعوت به حاکمیت خداوند.

یکی از راه های شناخت حجت های الهی، دعوت به حاکمیت خدا و برافراشتن پرچم "البیعة لله" است، حاکمیت خدا به این معناست که فقط فردی می تواند، حاکم ورهبر باشد که خداوند او را تعیین و نصب نموده باشد، و اشخاصی که با انتخابات و سقیفه تعیین می شوند، نمی توانند، حاکم ورهبر باشند، مانند خلافت ابوبکر، که با شورا و انتخاب مردم بود، به عبارت دیگر فردی می تواند به حاکمیت خدا دعوت کند که از جانب خداوند تعیین شده باشد و به او وصیت شده باشد، خلیفه خدا نداء سر می دهد: ای مردم بیایید به سمت حاکمیت خدا و حاکم تعیین شده از جانب او.

مکتب سید احمد الحسن در این نامه درخواستی برای داشتن نماینده رسمی برای مکتب در مجلس سیاسی استان بصره داده است، و علتش رانیز بیان نموده است، برای مصالح عمومی و... بیان راهکارها و پیشنهاد هایشان به مسئولان رسمی و علت های دیگری که در نامه است.

مکتب رسمی سید احمد الحسن ع طبق او امر و دستورات سید احمد الحسن ع کارهایش را انجام می دهد، و این نامه نیز با هماهنگی ایشان فرستاده شده است، و هر فرد و گروهی در عراق حق دارد، در مجلس نماینده ای داشته باشد و انصار امام مهدی ع نیز حق شرکت و داشتن نماینده در این مجلس را دارند، برای روشن شد بیشتر موضوع به سخنان سید احمد الحسن ع در مورد مطالبه حقوق، توسط افراد گوش فرامی دهیم:

" در حقیقت تظاهراتی که برای درخواست حقوق - در هر مکانی برگزار می شود - مطلب صحیحی است و مسئله ایجابی است (و باید برگزار شود)، و فکر کنیم عقلاء و حکماء به همین صورت با آن برخورد می کنند، اما در مورد تظاهرات اخیری که در عراق برگزار شده است - همان طور که عراقی ها می گویند - (این تظاهرات) نتیجه شکست آن ها در اداره (عراق) است، و از سال ۲۰۰۳ تا امروز ادامه دارد، شکست در حکومت مرکزی و شکست در حکومت های محلی، شکست در آماده سازی خدمات، شکست در آبادانی (عراق)، شکست در محافظت از سرزمین وطن، این افراد عراق را به داعش تسلیم نمودند، حکومت سید نوری مالکی، موصل را تسلیم کرده است، و همان گونه که پنهان نیست، حکومت سید حیدر عبادی، رمادی را تسلیم کرده است. "بخشی از سخنان سید احمد الحسن ع در گفت و گوی با ایشان در پالتاک، ۲۷ سوال



سوال/در ادامه دربخشی باعنوان "صفحه فیس بوک ومباهله" می گوید: " نکته کسی که این مطلب را نوشته اگر واقعا امام بوده است باید شخص ناصرمحمد هلاک می شد که هلاک نشد اما از قول انصار می بینم قضیه را که کسی که پشت صفحه فیسبوک نشسته است فردی کذاب است که به جای احمد می نویسد چرا که اگر احمد می نوشت باید او هلاک می شد و تا اکنون زنده مانده است!"

پاسخ/

یکی از ادله ی تشخیص مصداق خلیفه الله در هر زمان ،مباهله است.

مباهله از باب مفاعله بوده و به معنی لعن و نفرین دوجانبه و درخواست عذاب است ،و زمانی انجام می شود که ادله ی علمی ،به هر دلیلی موجب اقناع مکلفین نشود، اینجاست که مباهله صورت می گیرد، خداوند متعال می فرماید:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.

هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن گاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

آل عمران: ۶۱

شان نزول آیه ی شریفه در زمانی بود که حضرت رسول ص برای مسیحیان نجران ،ادله ی خود را ارائه داد و در خصوص عیسی ع ،فرمودند که او بنده ای از بندگان خدا بوده و مقام لاهوت مطلق را ندارد،همانطور که مسیحیت به دروغ این ادعا را دارند؛بعد از این همه بحث،آنها باز با رسول الله ص احتجاج به باطل کردند و بر عقیده ی باطل خود اصرار ورزیدند،اینجا بود که پیامبر اکرم ص آنها را دعوت به مباهله کرده ،تا لعنت خدا بر دروغگو باشد و از رحمت الهی دور شود، در نتیجه بعد از مباهله و نزول عذاب بر دروغگو، صاحب حق و خلیفه الله شناخته شود.

مسیحیان نجران نیز این مباهله را پذیرفته و زمان مباهله مشخص شد. بزرگان مسیحیت به پیروان خود گفتند که اگر ،محمد ص با قوم خود بیاید با او مباهله می کنیم،اما اگر با خانواده و اهل خود آمدند،با او مباهله نمی کنیم.

بعد از حضور جهت مباهله ،رسول الله ص و علی و فاطمه و حسن و حسین ع ،برای مباهله حاضر شدند،و مسیحیان نجران نیز ترسیدند و مباهله نکردندو خلاصه حاضر به مصالحه شدند، و این فرار آنها دلیلی بر صدق گفتار پیامبرص بوده است.

(جهت اطلاع کامل از داستان مباهله ی رسول الله ص به تفاسیر شیعی و سنی در تفسیر آیه ۶۱ سوره ی آل عمران مراجعه کنید).

از آنجا قرآن زنده بوده و جاری مجرای خورشید و ماه است، پس این تحدی جهت مباحله برای شناخت خلیفه الله، در هر زمان و برای شناخت هر خلیفه ای از خلفاء الله قابل استفاده است.

به همین دلیل احتجاج ائمه ی اطهار ع به این قانون را در روایات شریفه مشاهده می کنیم ، حتی ائمه ی طاهیرین به بعضی از شیعیان خود، اذن مباحله می دادند تا حق اهل بیت ع را ثابت کنند.

جهت روشن شدن تعریف مباحله ، روایتی را از صادق آل محمد ع قرائت می کنیم:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ إِنَّا نَكَلِّمُ النَّاسَ فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ- أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي أُمَرَاءِ السَّرَايَا فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ «٤» فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ- قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى «٥» فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي قُرْبَى الْمُسْلِمِينَ قَالَ فَلَمْ أَدْعُ شَيْئًا مِمَّا حَضَرَنِي ذِكْرُهُ مِنْ هَذِهِ وَ شِبْهِهِ إِلَّا ذَكَرْتُهُ فَقَالَ لِي إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَادْعُهُمْ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ قُلْتُ وَ كَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ أَصْلِحْ نَفْسَكَ ثَلَاثًا وَ أَطْنُهُ قَالَ وَ صُمْ وَ اغْتَسِلْ وَ ابْرُزْ أَنْتَ وَ هُوَ إِلَى الْجَبَانِ فَشَيْكَ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الْيُمْنَى فِي أَصَابِعِهِ ثُمَّ أَنْصِفْهُ وَ ابْدَأْ بِنَفْسِكَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ إِنْ كَانَ أَبُو مَسْرُوقٍ جَحَدَ حَقًّا وَ ادَّعَى بَاطِلًا فَانزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا «١» ثُمَّ رُدَّ الدَّعْوَةَ عَلَيْهِ فَقُلْ وَ إِنْ كَانَ فَلَانٌ جَحَدَ حَقًّا وَ ادَّعَى بَاطِلًا فَانزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا ثُمَّ قَالَ لِي فَإِنَّكَ لَا تَلْبِثُ أَنْ تَرَى ذَلِكَ فِيهِ فَوَ اللَّهُ مَا وَجَدْتُ خَلْقًا يُجِيبُنِي إِلَيْهِ.

الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٢، ص: ٥١٤

-از ابی مسروق گوید: به امام صادق (ع) گفتم: راستی ما با مردم دیگر (در باره مذهب) گفت: و گو کنیم و در برابر آن ها دلیل آوریم از قول خدا عز و جل (٦٢ سوره نساء): «فرمان برید از خدا و فرمان برید از رسول خدا و صاحب الامر خودتان» در پاسخ گویند: این آیه در باره فرماندهان قشون های گشتی نازل شده است و ما دلیل آوریم بر آنها به قول خدا عز و جل (٧٨ سوره مائده): «همانا سرپرست شما خدا است و رسولش الی آخر آیه [و آن کسانی که گرویدند آن ها را که نماز را بر پا دارند و زکاة را پردازند و در رکوعند]» در پاسخ گویند: در باره همه مؤمنان نازل شده است و دلیل آوریم در برابر آنها به قول خدا عز و جل (٣٣ سوره شوری): «بگو ای پیغمبر: من از شما مزدی نخواهم جز دوستی با ذی القربی [خویشان]» در پاسخ گویند: در باره خویشان اسلامی نازل شده است و از آنچه در خاطر داشتم راجع به این موضوع و مانند آن چیزی نماند که یاد کردم، امام (ع) فرمود: هر گاه این طور باشد، آنها را به مباحله (حکمیّت خداوند) دعوت کن، گفتم: چه کار کنم؟ فرمود: سه روز خود را اصلاح کن و به گمانم که فرمود: روزه دار و غسل کن و با مدعی خود به میدان بیرون شهر برو و انگشتان دست راست خود را در انگشتانش شبکه وار بینداز و به او حق بده و به خود آغاز سخن کن و بگو: «بار خدایا! ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین! دانای نهان و عیان! بخشاینده و مهربان! اگر ابو مسروق حق را انکار کرده و مدعی باطل است، يك عذابى دردناك از آسمان بر او فرود آور» و سپس نفرین را به او برگردان و بگو: «و اگر فلان کس حق را انکار کرده و مدعی باطل است، بر او عذابى دردناك از آسمان فرود آور» سپس فرمود: پس از آن درنگ نکنی که اثرش را در او به چشم خود ببینی، راوی گوید: به خدا آفریده ای نیافتم که پاسخ مثبت به این پیشنهاد من بدهد.

همانطور که روشن است امام ع در این حدیث اولاً صیغه ای شرعی جهت مباحله مطرح می کنند و سپس بیان می فرمایند که مباحله باید با تایید و جواب شخص مقابل باشد، زیرا حضرت در پایان بیان خویش فرمودند: (قَوَّ اللَّهُ مَا وَجَدْتُ خَلْقاً يُجِيبُنِي إِلَيْهِ) (به خدا قسم آفریده ای نیافتم که پاسخ مثبت به این پیشنهاد من بدهد)، و به دلالت سیاق کلام که بعد از ذکر صیغه ی شرعی مباحله بوده، هیچ کس حاضر نشد تا با خواندن صیغه ی شرعی مباحله، جواب امام صادق ع را بدهد و علت آن نیز روشن است.

پس مباحله نیازمند قرائت صیغه ای شرعی (که خب برای هر مذهبی شاید متفاوت باشد)، از طرف هر دو طرف دعوا است.

(جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به اصول کافی، ج ۲ ص ۵۱۳ باب مباحله، و دیگر کتب حدیثی)

امام احمد الحسن ع نیز مانند پدران پاکش به این قانون احتجاج نمودند. ایشان در بیان مباحله ی خود می فرمایند:

بسم الله الرحمن الرحيم

دین حق الهی در هر زمان یکی است و تعدد پذیر نمی باشد. همانگونه که حجت خدا بر مردم در هر زمان یکی است و تعدد حجت الهی امکان ندارد و در حال حاضر دین های الهی موجود بر زمین، اسلام و مسیحیت و یهودیت می باشد و هر دین به فرقه هایی تقسیم می شود.

و من، این بنده مسکین و مستکین در مقابل پروردگار، بزرگان علمای ادیان سه گانه الهی را در هر جای زمین که باشند را برای مباحله و شناخت صاحب حق دعوت می کنم.

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران/۶۱)

پس اگر دعوت مرا پاسخ نگویند بدانند که خودشان و تابعینشان در گمراهی روشنی هستند و خدای متعال ایشان را به عذاب و عقوبات خود (که مدتی است ملائکه، اهل زمین را با آن مورد هدف قرار داده اند) گرفتار می کند و به تحقیق چند سالی است که عذاب بر اهل زمین نازل می شود و به خدا سو گند که عذاب نازل نمی شود. مگر اینکه دعوتی الهی بر زمین وجود داشته باشد و صاحب آن تکذیب شود.

﴿مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (الإسراء/۱۵)

(هر کس که هدایت شود هدایتش به سود خودش می باشد و هر کس که گمراه شود گمراهیش به ضرر خودش می باشد و هیچ کس گناه دیگری را به دوش نخواهد کشید و ما مردم را عذاب نمی کنیم مگر بعد از فرستادن رسول)

فرستاده ی امام مهدی ع، سید احمد الحسن (مکن الله له فی الارض)

شوال ۱۴۲۶ هـ ق

(ومباهله آنست که دو طرف دست در دست هم می دهند واز خداوند می خواهند که هر کدام از ایشان راکه دروغگوست لعنت کند ونتیجتا شخص دروغگو در همان دم هلاک می شود)

\*\*\*\*\*

سیداحمدالحسن ع بعد از عرضه ی علم الهی خود و دعوت به مناظره برای بزرگان تمام ادیان الهی ، آنها را دعوت به مباهله نمود، ولی هیچ کس به دعوت ایشان لبیک نگفت زیرا آنها حقانیت سیدع را می دانند و یعرفونه کما یعرفون ابنائهم(همانطور که پسران خود را می شناختند او را می شناسند).

اما چند وقت پیش شخصی که خود را ناصرمحمد یمانی می خواند و مدعی مهدویت است به سید احمدالحسن ع پیشنهاد مباهله داد و امام احمدالحسن ع، نیز پاسخ دعوت او را داده و کذب او را روشن نمودند، بیان مباهله ی سید احمدالحسن ع با این کذاب به شرح زیر می باشد:

روي این صفحه، نسخه‌ي نامه‌اي را يافتم که يك نفر از طرف شخصي به نام ناصر محمد فرستاده بود که به انحراف و دروغ و بدون هیچ دليل شرعي ادعای مهدویت کرده، پس او نیز مانند مسيلمه و سجاح و ديگر دروغگويان در زمان پیامبر خدا محمد ص است و این دروغگو «ناصر محمد» در بيانيه‌اش خواستار مباهله با من شده است و در بيانيه‌اش، از روي جهالت او نسبت به صيغه شرعي مباهله، مباهله را با صيغه غير شرعي نوشته است. البته اکثر آنچه او مباهله نموده یا شرط گذاشته، کار ما را براي اثبات حق خودمان به او و به ديگراني که گمان صداقت او را دارند، را آسان کرده و اثبات باطل و دروغش را براي آنها نیز آسان کرده است.

«ناصر محمد» در بيانيه‌اش چنین گفته است:

«و اگر پس از گذشت يك ثانيه پس از مباهله، اگر خداوند تو را به خوك تبديل نکرد، پس من مهدي منتظر حقيقي نيستم.»

و همچنین گفته: «خداوند نه در خصوص شأن «محمد الحسن العسكري» و نه «احمد الحسن عراقي» و کسی که خود را یمانی نامیده، دليل محکمي نازل نکرده و اگر «احمد الحسن عراقي» براي مباهله در این صفحه یا صفحه امام «ناصر الیمانی» حاضر شد و بعد از حضور و يك ثانيه پس از پایان مباهله، اگر «احمد الحسن الیمانی» به خوك تبديل نشد، پس «ناصر محمد الیمانی» دروغگوي آشکار است و او مهدي منتظر امام نيست.»

و همچنین گفته: «و بگذاريد ناصر محمد الیمانی و احمد الحسن الیمانی را ببينيم که کداميك دروغگوي آشکار است و او هرگز و هرگز حاضر نخواهد شد»

پس ببينيد که من براي مناظره حاضر شدم پس از اینکه بيانيه «ناصر محمد» به دستم رسيد: و صرف اعلام حضورم، اثبات دروغگو بودن اوست، چون او سه بار تکرار نمود و کسی که مانند او سه بار کلمه «لن» يعني هرگز را بگويد، و آنچه که بعضي از آنها در قواعد عربي مي‌گویند، افاده تائيد است يعني گوینده آن مي‌گويد آن اتفاق بعد از آن ، هرگز انجام

نخواهد شد حتی اگر زمان ها و اوقات بگذرد، پس «ناصر محمد» گفت: هرگز و هرگز و هرگز اینجا حاضر نمی شود. من حاضر شدم و با او مباحله کردم پس روشن شد که ناصر محمد، دروغگوست.

و این مباحله‌ی من برای این مدعی «ناصر محمد» است که خودم آن را می نویسم و آن را در صفحه خودم و صفحه او منتشر می کنم همچنانکه او از من خواست تا اثبات کنم که راستگو هستم و «ناصر محمد»، دروغگویی آشکار است و به حسب شروط آن که از این قرار است:

«اللهم رب السماوات السبع ورب الارضين السبع ، عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم ، إن كان أحمد الحسن جحد حقا وادعی باطلا فأنزل عليه حسابنا من السماء أو عذابا أليما ، وإن كان ناصر محمد جحد حقا وادعی باطلا فأنزل عليه حسابنا من السماء أو عذابا أليما»

«خدایا، ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه، عالم نهان و آشکار، رحمن رحیم، اگر احمد الحسن حقی را انکار کرده و ادعای باطلی کرده، پس بر او عذابی از آسمان یا عذابی دردناک نازل کن و اگر «ناصر محمد»، حق را انکار کرد و ادعای باطل نمود، پس بر او عذابی از آسمان یا عذابی دردناک نازل فرما»

و این مباحله من موافق نص قرآنی است، خدای متعالی فرمود: «فَمَنْ حَاخَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»

پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو مواجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

و بعد از اینکه مباحله را به صیغه شرعی نوشتم و آن را انتشار دادم، چیزی جز خیر برای من حاصل نشد، و بدانید که من بعد از مباحله با این کذاب، در نعمت الهی و نعمتهایش غوطه ور هستم، پس الان برای ناصر محمد و کسانی را که فریب داده روشن شد که من حق هستم و ناصر محمد به حسب شرطی که خودش برای خودش (به شرح ذیل) قرار داده، دروغگویی آشکار است:

«جایز نیست که کسی جز احمد الحسن یمانی و کسی که می گوید که او فرستاده امام مهدی است با من مباحله کند ، و خدا را گواه می گیرم به اینکه او فرستاده شیطان رانده شده است، پس اگر مباحله کرد و خدا او را به خوک تبدیل نکرد، و در ثانی اگر پس از مباحله این اتفاق نیافتاد، ثابت خواهد شد که او حقیقتا فرستاده امام مهدی محمد الحسن العسکری است و وجود او در سرداب اثبات می شود و ثابت می شود که «ناصر محمد الیمانی» ، دروغگویی آشکار است.»

پس آگاه باشید که من با «ناصر محمد» مباحله کردم و به این وسیله برای «ناصر محمد» و کسانی که آنها را فریب داده، ثابت شد که من حق هستم و پدرم محمد بن الحسن حق و موجود است و ثابت شد که «ناصر محمد» کذابی آشکار است به حسب آنچه خودش بر علیه خودش شرط گذاشته بود و این چنین، دعوت او، هم به صورت جزئی و هم بصورت کلی

باطل شد و بعد از امروز، برای کسی که بخواهد از او تبعیت کند یا او را تصدیق کند، در نزد خدا هیچ حجتی باقی نمی‌ماند بعد از اینکه با دلیل قطعی اثبات کردیم که او دروغگوئی آشکار است و به حسب شروطی که خودش وضع کرده بود.

و اما تردید این دروغگو «محمد ناصر» نسبت به دروغ و هابیت و «ابن تیمیه» به اینکه شیعه می‌گوید که امام محمد بن الحسن ع در سرداب موجود است، پس همان باعث افزایش بصیرت مردم به دروغ و انحرافش از حق گردید، پس این زمان که اینترنت موجود است و هر شخصی امکان بدست آوردن هر معلوماتی را به آسانی دارد و کتب شیعه نیز موجود است و امکان رجوع به آن برای دانستن اینکه آنها نمی‌گویند به اینکه امام محمد بن الحسن در سرداب است و این دروغی است که وهابیون تکرار می‌کنند و این دروغگو «ناصر محمد» که خداوند او را خوار کند

و اکنون «ناصر محمد» را به توبه و بازگشت از دعوت شیطانی باطلش فرا می‌خوانم پس عاقبتش بدتر از عاقبت دروغگویانی خواهد بود که ادعای نبوت در زمان جدم رسول خدا محمد ص کردند و خدا او را در دنیا و آخرت خوار خواهد نمود. خدای متعال فرمود: «وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ أَلَمْ نَعْلَمْ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ.»

و چون آیتی برایشان بیاید، می‌گویند: «هرگز ایمان نمی‌آوریم تا اینکه نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است به ما [نیز] داده شود.» خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد. به زودی، کسانی را که مرتکب گناه شدند، به [سزای] آنکه نیرنگ می‌کردند، در پیشگاه خدا خواری و شکنجه‌ای سخت خواهد رسید.

27 آذرماه ۹۱

منقول از صفحه‌ی امام احمد الحسن در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/Ahmed.Alhasan.10313/posts/459485070765828>

طبق این بیان:

اگر امام احمد الحسن علیه السلام حاضر نشود (نعوذ بالله) امام احمد الحسن علیه السلام دروغگوی جاه طلب معرفی می‌شود، لذا سید احمد الحسن علیه السلام از باب رحمة بر مومنین پاسخ این کذاب را با حضورش داده است. پس امام احمد الحسن علیه السلام (کاتب در فیس بوک) چون می‌داند صیغه شرعی مباحله از طرف شخص ناصر محمد یمانی کذاب خوانده نمی‌شود، وی را به توبه فرا می‌خواند و این مورد هیچ گونه اشکال و ایرادی ندارد که امام احمد الحسن علیه السلام وی را به توبه دعوت کند، و مشاهده می‌کنیم که هیچ صیغه صحیحی از مباحله از طرف ناصر محمد یمانی نوشته و خوانده نشده است، پس همانگونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحمة للعالمین است، امام احمد الحسن علیه السلام مانند جدش نیز رحمة للعالمین است در نتیجه برای تعذیب و نفرین کسی دعای تعجیل بر عذاب نمی‌خواند، و ناصر محمد یمانی نیز مستثنی نمی‌باشد، لذا حتما باید مباحله و صیغه آن از دو طرف منازعه صورت گیرد، نه یک طرف! با این حال می

بینیم که رسول خدا ص عزم مباحله با کفار کردند، ولی چون کافران حاضر نشدند سپس عذاب بر آنها نازل نگردید چون هیچ گونه صیغه ای خوانده نشده است.

لذا مجدد تکرار میکنم صیغه مباحله باید دو طرفه باشد. که ناصر محمد یمانی کذاب آن را نخوانده است، در واقع از خواندن آن خودداری کرده چون امام احمد الحسن علیه السلام حاضر است و حضور وی تهدیدی بعد از خواندن صیغه صحیح مباحله می باشد، لذا از خواندن و نوشتن آن در جواب امام احمد الحسن علیه السلام در فیس بوک یا سایت خودش خود داری می کند، و آن شروطی که ناصر محمد یمانی در مباحله بیان کرده عبارتند از:

یک: اگر احمد الحسن یمانی عراقی حاضر نشود کذاب است.

دوم: اگر احمد الحسن یمانی عراقی حاضر شود ناصر محمد یمانی کذاب است.

سوم: اگر احمد الحسن با من مباحله کند در ثانیه اول خداوند او را به خوک ممسوخ میکند

شروطی که ناصر محمد یمانی در فوق گذاشته صحیح است، ولی بدون خواندن صیغه صحیح مباحله، از دو طرف، هیچ کدام رخ نخواهد داد!

پس امام احمد الحسن علیه السلام با توجه به آن شروطی که ناصر محمد بر خود ملزم کرده، می خواهد هم صیغه صحیح را بیان کند و همه کذب این کذاب را نمایان کند. و آن هم با حضور و اعلام مباحله!

لذا تا کنون هیچ گونه مباحله ای با صیغه شرعی از شخص ناصر محمد یمانی صورت نگرفته است.

امام احمد الحسن علیه السلام فرمودند:

و هذه المباهلة موافقة للنص القرآنی...

و این مباحله موافق قرآن است....

دقت فرمایید که سید علیه السلام میفرماید این مباحله من موافق نص قرآنی می باشد و نفرمودن که مباحله ناصر محمد یمانی موافق نص قرآن است! پس ناصر محمد از چیزی که موافق نص قرآن باشد استفاده نکرده و باید نص و متن موافق قرآن را ذکر کند، تا بگوییم مباحله از طرفین منازعه صورت گرفت.

سپس امام احمد الحسن ع فرمودند:

ناصر محمد با توجه به شروط خودش کذاب است، دقت فرمایید با شروط خودش!!! که در فوق بیان نمودیم.

اما متأسفانه اخیراً عده ای از منافقین و مخالفین دعوت که هر دو گروه از یک آبشخور تغذیه می کنند شبهه ای را در خصوص این مباحله بیان کردند تا دعوت و حقانیت صاحب آن را زیر سوال ببرند، اما هیئات و هیئات که با فوت آنها نور

الهی خاموش نمی شود (باید نور الله با فواهم والله متم نوره) (می خواهند که نور خدا را خاموش کنند در حالیکه خداوند نور خود را تمام کرده و مراقبت می نماید)

شبهات این است که:

اولاً: چرا بعد از مباحله ای که امام ع با صیغه ی شرعی، در جواب مباحله ی ناصر محمد کذاب، نمود، ناصر محمد هنوز زنده است و اخیراً نیز بیانی صادر کرده است؟ در حالیکه قانون در مباحله این است یک طرف مباحله، فوراً به عذاب الهی دچار می شود و به این واسطه، حق شناخته می شود.

ثانیاً: چرا امام احمد ع در این نص، ناصر محمد کذاب را دعوت به توبه و بازگشت از ادعایش نموده اند؟؟

فکر نمی کنم جواب این شبهاتی که همچون تارهای عنکبوت سست بوده، نیاز به تامل زیادی داشته باشد زیرا:

همانطور که گذشت مباحله از سمت دو مدعی انجام می پذیرد و باید با صیغه ی صحیح شرعی انجام شود، در غیر این صورت مباحله صحیح نیست.

اما پاسخ شبهه ی اول: شرطی که ناصر محمد برای مباحله گذاشت، موجب اثبات دروغ بودن او شد و امام نیز فرمودند که این صیغه ی شرعی مباحله نیست، ولی سید ع برای مباحله ی صحیح و شرعی با این مدعی دروغین، صیغه ی شرعی مباحله را خواندند تا او نیز این صیغه را بخواند و هلاک شده و عذاب الهی بر او نازل شود. ولی از سمت ناصر محمد کذاب پاسخی جهت قبول این دعوت صادر نشد، زیرا او می داند که با قرائت صیغه ی شرعی مباحله گور خود را می کند و به جهنم روانه می شود.

و پاسخ شبهه ی دوم: با توضیحات فوق، روشن می شود که علت دعوت امام ع برای توبه ی ناصر محمد، این بوده است که او صیغه ی شرعی را نخواند و خود را نجات دهد، و هلاک نشود.

و اخیراً به تمام مومنین و مومنات نصیحت می کنم که با تمسک به محکومات کلام امام احمد ع، و عدم تبعیت از متشابهات خود را از دام این فتنه ها نجات دهند و از فتنه ی این منافقین که ساخته و پرداخته ی دست مخالفین دعوت هستند، دوری کنند تا به امام احمد الحسن ع برسند.

پاسخ به جزوه "خیانت به دجال" به پایان رسید، ان شاء الله این نوشتار باعث شود، طالبین حقیقت شبهاتشان برطرف شود و بدون هیچ تعصبی دوباره در دلایل دعوت تحقیق نمایند و حق را پیدا کنند، ان شاء الله امام مهدی ع و فرزندانشان سید احمد الحسن ع این نوشتار را از ما قبول کنند و ان شاء الله خداوند در تمکین ایشان تعجیل نماید.

والحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدیین وسلم تسليماً.